نامه‌های سردار گشوده شدند

اختتامیه پویش نامه به سردار آسمانی روز چهارشنبه ۱۸ تیر همزمان با روز ادبیات کودك و نوجوان در حوزه هنری کودك و نوجوان برگزار می‌شود. دبیرخانه پویش تا پایان بهمن ۱۳۹۸ اقدام به جمع‌آوری نوشته‌های کودکان و نوجوان کرد و پس از داوری مقدماتی ۶۳۸ اثر رسیده ۷۷ اثر به مرحله داوری نهایی راه پیدا کرده‌اند که قرار است برترین‌ها ضمن دریافت جایزه در قالب یك کتاب منتشر شوند. /مهر

اختتامیه جمالزاده و قلم زرین

دومین دوره جایزه جمالزاده شامگاه گذشته ۱۴ تیر ۱۳۹۹ برگزیدگانش را در چهار بخش معرفی کرد. اختتامیه این جایزه در اصفهان برگزار شد. همچنین دیروز برگزیدگان جایزه قلم زرین نیز معرفی شدند. این هجدهمین دوره جایزه قلم زرین بود که در پنج بخش برگزار شد. اسامی برگزیدگان بخش‌های مختلف در پایگاه‌های اینترنتی هر دو جایزه ذکر شده است. /مهر

لذات داستان

دوشنبه‌ها در این صفحه از لذت‌های داستان‌خواندن و نوشتن می‌نویسیم

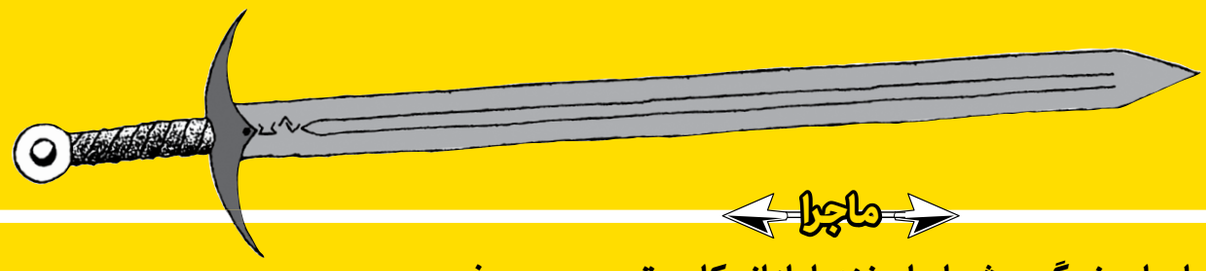

ماجرا

ماجرای خیرگی چشمان اسفندیار از انعکاس تصویر سیمرغ

در ماجرای رستم و اسفندیار، زمانی که رستم از نبرد با اسفندیار عاجز شد، از خستگی به سوی خانه رفت. پدرش زال پیش سیمرغ رفت و از او خواست کمکش کند. یک خاصیت سیمرغ این است که اگر آیینه‌ای در برابر او نگه‌دارند، هر چشمی که در آن آیینه بنگرد خیره می‌ماند. زال جوشنی از آهن ساخت آنچنان که همه آن صیقلی بود و به رستم پوشاند. کلاهخودی صیقلی بر سرش نهاد و آیینه‌ای صیقلی هم بر اسبش بست.

آن‌گاه رستم را از برابر سیمرغ به میدان نبرد فرستاد. اسفندیار که نزدیک آمد پرتو سیمرغ بر جوشن و آیینه افتاد. چشمش خیره شد و هیچ نمی‌دید. پنداشت که زخمی به هر دو چشمش وارد شده. از اسب در افتاد و به دست رستم هلاک شد.

از «عقل سرخ» سهروردی، با اندکی بازنویسی و ساده‌سازی، سده ششم هجری

پس از ماجرا

آیا فردوسی نژادپرست و زن ستیز بود؟

شاهنامه برای همه

مسعود بربر

روزنامه‌نگار

به تازگی به بهانه برداشتن موقت مجسمه فردوسی از میدانی در شهر ماکو (که گویا برای بازسازی این میدان انجام شده) ویدئویی در فضای مجازی منتشر شده که مدعی است این اقدام به دلیل نژادپرست بودن فردوسی انجام شده و دو بیت را هم در این راستا به فردوسی نسبت داده که در آن زنان و ترکان مورد بی‌مهری و اهانت واقع شده‌اند.

جدای از این که هیچ یک از ابیات یاد شده اساساً از فردوسی نیست و در تصحیح‌های معتبر شاهنامه و نسخ کهن آن همچون نسخه فلورانس (۱۲۷۰م)، لندن (۱۲۷۶م)، توپکاپی (۱۲۲۰م) و قاهره (۱۳۴۱م) دیده نمی‌شود، از آنجا که چنین ادعایی (با هر انگیزه و نیتی) پیشتر هم مطرح شده، یادآوری چند نکته خالی از لطف نیست. نخست این که فردوسی در شاهنامه حتی نسبت به ایرانی‌ها هم موضع اخلاقی ندارد. در میان ایرانیان خیانتکاران ناجوانمردی چون شغاد و حتی سردارانی بی‌خرد و ستمکاره و خیره‌سر چون توس را داریم و در میان تورانیان جوانمردانی چون اغریرث و سرداران خردمندی چون پیران ویسه و شاهنامه گاه حتی برخی شاهان ایران همچون کاووس را به تندی نقد کرده است. حتی ضحاک که برخی صفت تازی او را بهانه‌ای برای اهریمنی دانستن تازیان از دید فردوسی دانسته‌اند، پدری همچون مرداس دارد که طبیعتاً او هم تازی است و اتفاقا در شاهنامه بسیار ستوده شده است. علت بد بودن ضحاک نه تازی بودنش که حرص و آز او بوده و به این موضوع در همان بخش شاهنامه بارها اشاره و تاکید شده است. رودابه هم که همسر زال و مادر رستم، نامدارترین قهرمان ایرانی شاهنامه است از نژاد ضحاک و بنابراین تازی است و از این خاندان بسیاری از پهلوانان نامی ایران را می‌توان برشمرد. دیگر آن که در شاهنامه به مثابه یک حماسه ملی، اقوام ایرانی حضور و نقشی پررنگ دارند و گاه اساطیری نیز با آنان و سرنوشت و پیشینه‌شان گره می‌خورند همچون جوانانی که از چنگ ضحاک جان به در می‌برند و به گفته فردوسی بعدها قوم کُرد را تشکیل می‌دهند.

در مورد آذربایجان (آذرآبادگان) به طور مشخص شاهنامه بارها نقش مهمی را برای این گوشه از ایران‌زمین در نظر گرفته و به روشنی هم از آن به نیکی یاد کرده است.

برای نمونه در داستان کیخسرو یا از آن روشن‌تر آن‌گاه که در یورش سپاه سعد وقاص به ایران در زمان یزدگرد، رستم فرخزاد در نامه به برادرش می‌گوید: «همی‌تاز تا آذرآبادگان، به جای بزرگان و آزادگان.» همچنین در وصف جنگاوران تورانی نوشته: «بفرمود تا نزد او شد قلون/ ز ترکان دلیری گوی پرفسون؛ ازین پرهنر ترک نوخاسته/ به خفتان بر و بازو آراسته» یا جای دیگر که ندیمان ترک رودابه را پنج ترک خردمند می‌نامد.

استاد خالقی‌مطلق درباره برخی ابیات بسیار معروفی که به عنوان شاهد «زن‌ستیزی» و «نژادپرستی» فردوسی به کار گرفته می‌شوند، به تصریح می‌گوید که بسیاری از این ابیات (همچون همان‌ها که در ویدئوی اخیر آمده) در پنجاه نسخه کهن که مورد بررسی ایشان بوده اصلاً نیامده است. در برخی ابیات مشابه نیز، سخنی که در بیت آمده به نقل از شخصیتی همچون توس است که اتفاقاً از شخصیت‌های منفی شاهنامه به شمار می‌رود یا در یک مورد که بیت «بِه اختر کس آن دان که دخترش نیست، چو دختر بُوَد روشن اخترش نیست» را به عنوان نمونه زن‌ستیزی شاهنامه یاد می‌کنند. کافی است مدعیان، چند بیت قبل و بعدش را هم نقل کنند تا روشن شود این جمله را پدری گفته که دخترانش علی‌رغم میل باطنی خودش (و البته با موافقت و تمایل خود دختران) به همسری پسران شاه فریدون درآمده‌اند و او را ناگزیر ترک خواهند کرد و پدر از روی دلتنگی و اندوه گفته خوش به حال کسی که اصلاً دختر ندارد! درباره نژادپرستی در شاهنامه، جدای از گفته‌های روشن استادان ایرانی، نولدکه آلمانی نیز تایید می‌کند: «فردوسی حتی نسبت به دشمنان ایران هم باانصاف است. فردوسی در عین این که به دشمن حمله می‌کند، ولی در مورد آن‌ها بی‌انصافی نمی‌کند و خیلی باانصاف درباره آن‌ها صحبت کرده و زمانی که از ایرانیان نسبت به دشمنان، کار بدی سر می‌زند، آن‌ها را سرزنش می‌کند و اگر از دشمن کار خوبی سر می‌زند، آن را ستایش می‌کند.» جدای از همه این‌ها اگر به راستی شاهنامه در بدی ترکان و به زشتی از آنان سخن می‌راند، در طول تاریخ دراز آذربایجان و تا امروز، قاعدتاً نباید در میان مردمان ترک‌زبان محبوب می‌بود، اما غیر از محبوبیت و کثرت نامگذاری اسامی شاهنامه‌ای بر فرزندان، در خطه آذربایجان، باید یادآور شد که شاه اسمعیل صفوی وقتی در تبریز خطبه خواند خود را فرزند جمشید و فریدون و کیخسرو دانست. بسیاری از نویسندگان و شعرای آذربایجان از نظامی گنجوی در سده ششم هجری گرفته تا فتحعلی آخوندزاده در سده سیزدهم، از شاهنامه به نیکی یاد کرده و از آن بهره‌ها گرفته‌اند و آخوندزاده بارها بر ارزش شاهنامه تاکید کرده و حتی می‌گوید که پسرش از روی آن زبان فارسی را یاد می‌گیرد. جالب آن که این محبوبیت شاهنامه محدود به ترک‌زبانان ایران‌زمین نیست و شاهنامه در نامدارترین اثر اورهان پاموک، نویسنده ترکیه‌ای به نام «زنی با موهای سرخ» نیز (که با عناوین دیگری هم به فارسی ترجمه شده) نقشی محوری بازی می‌کند و حکم موتیف اصلی را دارد و بخش بزرگی از رمان به غور در شاهنامه و شاهنامه‌پژوهی و نسخ خطی می‌گذرد. از شاهنامه فردوسی در اَران و شروان نیز همواره به نیکی یاد شده که این موضوع را نیز از اشعار خاقانی شروانی می‌توان پی گرفت تا عباسقلی آقا باکیخانوف که پس از عهدنامه ترکمانچای در همان منطقه می‌نوشته است.

جالب‌تر آن که بسیاری از امرای سلسله‌های محلی منطقه همچون شروان‌شاهان و خاقانیان نام‌هایی از شخصیت‌های شاهنامه را بر خود و فرزندان خود گذاشته بودند مثل قباد، فریدون، منوچهر، رستم، فریبرز، گرشاسب، کیکاووس، گشتاسب، هوشنگ و....

بسیاری از نویسندگان و اهل قلم آن خطه نیز به ترجمه شاهنامه و داستان‌های آن دست زده‌اند. در زمان حکومت وحشت کمونیستی نیز علی‌رغم تمام تلاش‌های ایران‌ستیزانه و ایران‌زدایانه استالین و حکومت شوروی، شاهنامه بارها به زبان آذربایجانی ترجمه شد. رستم علی‌اف، خاورشناس آذربایجانی هم یکی از کسانی بود که در تصحیح شاهنامه معروف به چاپ مسکو نقش داشت. تاثیر شاهنامه بر ادبیات شفاهی آن خطه و گرته‌برداری آثار شفاهی همچون کوراغلو از شاهنامه نیز روشن است و برای نمونه سفر دربند کوراغلو از داستان رستم و سهراب شاهنامه برگرفته شده است. اسب کوراغلو «قیرات» نیز برگرفته از رخش رستم است و از این نمونه‌ها بسیار می‌توان آورد.

سنت شاهنامه‌خوانی در قفقاز نیز تاریخی دراز دارد که حتی بعد از الحاق این خطه به روسیه ادامه یافت. برای نمونه حمیده جوانشیر، همسر جلیل محمد قلی‌زاده در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «در خود آذربایجان، یعنی طرف ما، یادم هست که کتابچه‌های رستم‌نامه و دیگر داستان‌های شاهنامه به ترکی آذری و البته با زبانی عامیانه و مناسب آوازخوانی و نقالی در دسترس بود و ما هم می‌خریدیم و می‌خواندیم. آن وقت‌ها یعنی حدود سال ۱۳۴۰ شمسی هنوز در «عاشیقلار قهوه‌خاناسی تبریز»، به ترکی شاهنامه‌خوانی می‌کردند.» افزون بر این‌ها، خوشبختانه انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به تازگی (تیرماه ۱۳۹۹) کتاب «آذربایجان و شاهنامه» نوشته سجاد آیدنلو را منتشر و روانه بازار کرده است. سجاد آیدنلو، نویسنده کتاب، هدف خود را از نوشتن این اثر «روشن‌کردن نقش آذربایجان در متن شاهنامه و موقعیت این حماسه ایرانی در آذربایجان، نزد آذربایجانی‌ها در هزار سال گذشته و پاسخ علمی و مستند به نقدها و پرسش‌ها و شبهاتی که برخی منتقدان ارجمند آذربایجانی فردوسی و شاهنامه مطرح می‌کنند» برمی‌شمارد. وی تأکید کرده که با مطالعه کتاب و دقت در اسناد و قراین و گواهی‌های موجود در آن، این نکته آشکار می‌شود که هم آذربایجان و هم آذربایجانی‌ها در شاهنامه و روایت‌های ملی- پهلوانی ایران بسیار مورد توجه و احترام بوده‌اند و همچنین در طول هزار و چهل سالی که از پایان سرایش شاهنامه می‌گذرد، در آذربایجان از فردوسی و شاهنامه بسیار استقبال شده و آذربایجانی‌ها با علاقه و احترام تمام توجهات مختلفی به آن نشان داده‌اند.

کارگاه

بمباران خواننده؛ چون ما زحمت کشیده‌ایم

برای نوشتن داستان تاریخی، نویسنده قاعدتاً ساعت‌ها و روزها درباره لباس‌ها، ابزارها، غذاها، جنگ‌افزارها و شکل و شمایل خانه‌های دوره تاریخی مد نظرش تحقیق می‌کند. با این همه، بخش دشوار ماجرای داستان‌نویسی انجام این پژوهش‌ها نیست، استفاده نکردن از آن است! استفاده از همه این اطلاعات فقط به این دلیل که نویسنده برای یافتن‌شان وقت گذاشته، داستان را کند و خواننده را خسته می‌کند. نویسنده ماهر باید ایثار کردن را بیاموزد و همان بخش از اطلاعاتی را هم که در داستان ذکر می‌شود باید حتما در حین «کنش» داستانی توصیف شود.

به جای این که بنویسم: «کشتی، بزرگ و کشیده، در آب‌ها پیش می‌رفت. هر طرف شانزده پاروزن داشت که با آهنگی منظم پارو می‌زدند. هر کدام کرباسی کهنه به تن و سربندی سبک به سر داشتند و سپری گرد و مفرغین هم کنارشان به گیره‌های چوبی نرده قوس‌دار و تراش‌خورده کشتی بسته شده بود.»

بهتر است بنویسیم: «از شانزده پاروزنی که کشتی را در آب‌ها پیش می‌بردند، حالا تنها عضلات یازده نفر زیرپوست آفتاب‌خورده و عرق کرده منقبض می‌شد. سپرهای باقی‌شان، فقط دایره‌ای زینتی برای نرده کشتی به شمار می‌رفتند، بی آن که پاروزنی پشت‌شان باشد.»

عجایب‌المخلوقات

تکان گوش‌هایش دریا را توفانی می‌کند و کوه را می‌لرزاند

در کتاب «بندهش» شرح مفصلی درباره جانوری می‌خوانیم سه‌پا، با تنی سفید و شش چشم و نُه پوزه و دو گوش و یک شاخ زرین که هزار شاخ دیگر از آن روییده است و با آن، جانوران اهریمنی را نابود می‌کند. گوش‌هایش چنان بزرگ است که می‌تواند سرزمین مازندران را فرا بگیرد و گرداگرد کوچک‌ترین پایش هزار سوار می‌توانند دور بزنند. هنگامی که سر در آب دریا فرو ببرد و گوش‌هایش را بجنباند دریا به خروش می‌افتد و لرزه و جنبش در کرانه‌های کوه پدید می‌آید. خویشکاریِ او پالودن آب‌های دریاست. او همه آب‌های آلوده به مردار را که به دریا می‌رسد پاک و پالوده می‌کند و اگر نبود آب دریا زهرآگین می‌شد و همه جانوران دریایی نابود می‌شدند. نام او «خر» است.

عطف

تنهایی چیزِ پُری است و همزمان خالی

مهرآذین بشیری‌راد

روزنامه‌نگار

«در جهان ما همه‌چیز حافظه دارد، نه این که فقط ما آدم‌ها اینطور باشیم، نه، مادر می‌گوید حتی گیاهی که کنده و خُردش کرده‌ایم هم خاطره دشت‌ها و صحراها را با خود دارد، خاطره کسانی را که به دستش گرفته و این طرف و آن طرف برده‌اند. این‌طور است که می‌گذارم حافظه دستانم به کار بیفتد و کاری می‌کنم که از هیچ‌کس دیگری برنمی‌آید. بله، من می‌توانم با چشمان بسته، تنها با لمس یک گیاه، نامش را بگویم.»

«راهنمای مُردن با گیاهان دارویی» اولین کتاب عطیه عطارزاده، خاطرات دختر جوانی است که بینایی چشمانش را در کودکی بر اثر برخورد با گیاه عاقرقرحا یا داوودی وحشی از دست داده است. او که بعد از این اتفاق تنها دو بار از خانه بیرون رفته، از روابط خودش با مادر، خشک کردن گیاهان دارویی، خانه دروازه دولت و ادراکی که از لمس اشیا به دست آورده می‌گوید. داستان در بعضی نقاط شکلی سوررئال به خود می‌گیرد و راوی از ارتباطش با ابن سینا و بورخس تعریف می‌کند، اما چیزی که در داستان اهمیت فراوان دارد رابطه مادر و دختر است، مادری که انزوا را برای خود و دخترش انتخاب کرده و دختر را به سمت عقده و وابستگی کشانده. همانطور که در توضیحات پشت جلد کتاب آمده، نویسنده «با استفاده از موقعیت خاص شخصیتش و فضای گوتیکی که برای او طراحی کرده، به لایه‌های پُرآشوب ذهنی نزدیک می‌شود که میل به خشونت و عشق در آن توامان وجود دارد.

این دوگانگی بزرگ و محوری، رمان را به سمتی می‌برد که برای کمتر مخاطبی پیش‌بینی‌شدنی است و می‌توان گفت او را با امرِ غریبِ ذهنِ راوی و رابطه‌اش با امور بیرونی تنها می‌گذارد.» این رمان که بیش از هفده بار تجدید چاپ شده، متفاوت و قصه‌گوست. رمانی که در آن تنهایی یک مفهوم برآشوبنده است و رهایی از آن راه‌های عجیب و گاه خونینی دارد. راهنمای مُردن با گیاهان دارویی نوشته عطیه عطارزاده، با قیمت ۱۸ هزار تومان و در ۱۱۷ صفحه منتشر شده است.

ابزارک

کاتالوگ کتاب: نرم‌افزار مدیریت کتابخانه شخصی روی گوشی

ISBN:978-600-405-275-7

9 786004 052757

نرم‌افزار Book Catalogue ابزاری برای مدیریت کتابخانه شخصی‌تان است و به شما کمک می‌کند فهرستی از کتاب‌های کتابخانه‌تان را همیشه روی گوشی داشته باشید تا مثلا در کتابفروشی اشتباهی کتابی را که دارید، نخرید یا وقتی یکی از کتاب‌هایتان را پیدا نکردید به سادگی بفهمید به چه کسی قرضش داده‌اید. مشخصات کتاب‌ها را می‌توانید به صورت دستی وارد کنید یا با ابزاری که در برنامه هست فقط بارکد شابک (ISBN) کتاب را اسکن کنید و خود برنامه مشخصات کتاب را برایتان پیدا کند. در مشخصات کتاب مواردی از این قبیل را می‌توانید وارد کنید: عنوان، عکس جلد، پدیدآورندگان، ناشر، تاریخ نشر، قفسه مربوطه (با قفسه‌بندی انتخابی خودتان)، شمار صفحات، قیمت، ژانر، زبان، شرح مختصر، امتیاز و نظر شما، این که کتاب را خوانده‌اید یا نه و این که به کسی قرضش داده‌اید یا در کتابخانه خودتان است.

فهرست کتاب‌هایتان را می‌توانید با آمازون، گوگل یا صفحه‌تان در شبکه اجتماعی گودریدز (که هفته پیش معرفی کردیم) همگام‌سازی کنید. جست‌وجوی کتاب و مرتب‌کردن فهرست کتاب‌ها بر اساس نام و مولف و هر دسته‌بندی‌ای که خودتان دوست دارید هم از امکانات بدیهی این نرم‌افزار است.

بریده

زندگی با فیل حقیقت

یاد گرفت که با حقیقت زندگی کند؛ نه این که آن را بپذیرد، بلکه با آن زندگی کند. مثل زندگی کردن با یک فیل بود. اتاقش خیلی کوچک بود و هر روز صبح فقط برای اینکه به دستشویی برود باید به زور از کنار «حقیقت» رد می‌شد. برای رسیدن به گنجه لباس و برداشتن لباس زیرش، باید از زیر حقیقت می‌خزید و دعا می‌کرد که نخواهد همان لحظه روی صورتش بنشیند. شب‌ها که چشمانش را می‌بست، معلق بودن آن را بالای سرش احساس می‌کرد و....

بریده‌ای از کتاب «تاریخ عشق» نوشته نیکول کراوس، ترجمه ترانه علیدوستی، نشر مرکز